

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

عید مبارک قربان عید عبادت و بندگی و تسلیم محض در برابر خداوند متعال را خدمت
همه‌ی شما عزیزان تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم که این ویژگی پیام این عید بزرگ
برای همه‌ی ما ان شاء الله اسوه باشد و در مقابل احکام الهی، اگر چه به نظر ما بسیار
بعید و ناتمام باشد. به حضرت ابراهیم علی نبینا و آله علیه السلام امر می‌شود جوانی را
که از هر حیث شایسته است او را به، این یک حکمی است که به هر انسانی وقتی گفته
می‌شود در این که ظالمانه نباشد و صحیح باشد شاید معمول انسان‌ها قضاوت‌شان این
است که درست نیست. ولی ایمان حضرت ابراهیم به خدای متعال و خود اسماعیل علیهما
السلام جوری است که حتی در این مسئله‌ی به این واضحی خدا را نعوذ بالله متهم به
ظلم نمی‌کند. بلکه تمام مصلحت را در آن می‌بیند و بدون لِم و لما و بدون چون و چرا
تسلیم در مقابل آن هست. این خصیصه بخصوص در فقه که تعبد به احکام الهی است هر
چه باشد البته وقتی به طبق موازین استنباط شد و معلوم شد و حجت بر او قائم شد که
حکم خدای متعال این هست دیگر انسان در مقابل او باید تسلیم محض باشد. و این
مسئله‌ای که امروز در اذهان تحصیل کرده‌های ما گاهی و غیر تحصیل کرده‌ها گاهی هست
که تا برای من روشن نشود من ملتزم نیستم. باید وجه آن برای من روشن بشود. این راه
ابراهیم و اسماعیل نیست. راه صحیحی این است که اگر خدا فرمود «لا یفعل عن ما
یفعل و اما یحکم» آن‌جا باید ما در مقابل خدای متعال تسلیم محض باشیم بعد از آن که او
را به صفات جلال و جمال شناخته‌ایم دیگر بعد از او معنا ندارد سؤال، و بحث و لِم و لما،
این حالت را هم باید در خودمان پیاده کنیم هم در جامعه و گروندگان به اسلام را به این
نکته توجه بدهیم. با استدلال‌ها و براهین و با ادله‌ای که در این زمینه وجود دارد و شما به
آن‌ها آگاه هستید باید این‌ها را برای نسل جوان، برای مردم تبیین کرد و در خود تقویت
نمود. مسئله‌ی دومی که مقدّماتاً شایسته است خودم و شما عزیزان به آن توجه داشته
باشیم این مسئله هست که «کلّ أمر ذی بال لا یبدأ فیه ببسم الله فهو أبتر» همه‌ی امور
ما بخواهد به نتیجه برسد برکت داشته باشد و مورد قبول حضرت حق جلّ و علی باشد
این است که باید با نام او و استعانت به او و توکل به او شروع بشود. ثقه‌ی به خدای
متعال برای همه‌ی امور سرمایه‌ی بزرگی و پشتوانه‌ی بزرگی است. اگر انسان توجه به
این مبدأ قادر متعال حکیم رؤوف رحیم داشته باشد ناامیدی‌ها و پشیمانی‌ها و کسالت‌ها از
او رخت برمی‌بندد. مگر او بخیل است؟ مگر او ناتوان است؟ مگر او عبث را دوست

ندارد؟ مگر او را کمک نمی‌کند؟ مگر او سریع الرضا نیست؟ بنابراین توجه به این مطلب باعث می‌شود که انسان هیچ وقت در زندگی احساس یأس، ناامیدی، به نتیجه نرسیدن نداشته باشد. وظیفه‌ی ما این هست که یک سرباز فداکار آماده‌ی به خدمت باشیم. اگر خدمتی از ما خواست اسلام، در اختیار هستیم؛ نخواست ما آمادگی خودمان را داریم و آن وظیفه را انجام دادیم. بنابراین ان شاء الله این سال تحصیلی جدید را نیز با نام خدای متعال و استعانت از او و استمداد از او ان شاء الله همه‌ی ما شروع می‌کنیم و امیدواریم که خدای متعال به این تلاش‌های علمی ان شاء الله برکت بدهد و به نتایج شایانی ان شاء الله منتهی بشود. مطلب دیگر مَنهَجی است که ما در درس و بحث باید داشته باشیم که ان شاء الله به نتیجه برسد. خلاصه‌ی آن مَنهَج همان است که بزرگان ما رضوان الله علیهم بر آن مَنهَج عمل کردند و توصیه فرمودند. و تاریخ و تجربه هم نشان داده که به نتایج بلندی رسیدند. خلاصه‌ی آن در چند امر خلاصه می‌شود که من فهرست‌وار عرض می‌کنم تذکراً لِنَفْسِی و لکم، این هست که بدون آمادگی قلبی حضور در اباحت نتیجه‌ی مطلوب را نمی‌دهد حتماً باید حضور در درس مسبوق به آمادگی باشد. آمادگی به این حاصل می‌شود که مطالعه، فکر و اگر بشود پیش مباحثه، حتماً آن مبحثی که انسان می‌خواهد شرکت کند چه فقه، چه اصول، چه علوم عقلی، چه تفسیر و چه هر علم دیگر، حتماً قبل از آن باید مطالعه داشته باشد حتماً قبل از آن فکر کند آن مطلب را. و یک مختاری، ولو آن مختار، مختار احتمالی باشد ظنّی باشد اطمینانی باشد یا قطعی باشد، برای خودش داشته باشد که با یک اختیار و وقوف مطالعه‌ی به اباحت ... وارد بحث بشود. این جور وارد بحث شدن باعث می‌شود که انسان زودتر نتیجه بگیرد به مطالب خوب واقف بشود و درس را پربار کند. چون وقتی با آمادگی شد قهراً اشکال خواهد کرد مناقشه خواهد داشت و کسی که متکفّل بیان مطالب شده وقتی می‌بیند که مستمعین او کسانی هستند که در مسائل فکر کردند مطالعه کردند، قهراً خودش را ملزم می‌داند که با فکر بیشتر، با مطالعه‌ی بهتر، این خدمات متقابل خواهد شد روی هم رفته، مجموعاً درس دقیق‌تر، عمیق‌تر و همه‌جانبه‌نگرتر خواهد شد. بعد از این که در درس شرکت شد باید تقریرات نوشته شود. تقریرات این نیست که امروز متعارف شده که در بحث می‌نویسند. این امالی است. فایده دارد ندارد مضر هست یا نیست، من در این مقام کاری ندارم. مختلف هستند افراد، البته در سابقین این رسم نبوده مرحوم شیخ استاد قدس سره می‌فرمود در درس مرحوم آیت الله خوئی یک نفر بود می‌خواست بنویسد این خلاف رسم بود که کسی در درس بنویسد. این می‌رفت زیر منبر که چادرهای منبر افتاده می‌نشست یعنی زیر آقای خوئی که بالای منبر بودند می‌رفت آن زیر می‌نشست که چادرهای منبر افتاده کسی نبیند. آن‌جا می‌نوشت. آن که مفید هست این است که بعد از تلقی مسئله خودش در ذهنش مباحث را مرور کند. مدعا چه بود؟ دلیل‌ها چه بود؟ این دلیل از چه اجزای و مقدماتی تشکیل شده بود؟ این مقدمات کافی است برای این مطلوب یا حلقه‌ی مفقوده دارد یا مستدرک بعضی اشتباهی است، آیا صحیح است این مقدمات؟ صحیح نیست. یا این مواد و این شکل هیئتاً و مادّاتاً این برهان، این استدلال، صحیح است منتج به این نتیجه می‌شود یا نمی‌شود؟ این‌ها را محاسبه می‌کند و به قلم می‌آورد و ربّما مقرّب از مقرّب عنه احسن ترتیباً و عبارتاً و بیاناً خواهد بود. این باعث می‌شود این چنین عمل کردن اگر بر این اهتمام داشته باشد و استمرار شرط داشته باشد و بعدش هم مباحثه بکند و حتماً در صدد این باشد که نقّادانه با تقریر برخورد بکند و مطالب خودش را البته نه ممزوجاً، آن‌جا آنچه که دارد تقریر می‌کند که بعد افراد نفهمند حرف خودش است یا حرف مقرّر عنه است؟ چه جوری هست. نه، در غامش حرف‌های خودش را بیاورد، این حتماً اگر خدای متعال روزی کرده باشد بعد از گذشت چند سالی این قوای استنباطی و اجتهادی ان

شاء الله شکوفا خواهد شد. اما اگر همین‌طور بدون این مقدمان، همین‌طور ارتجالاً مثل حضور در مجالس روضه و خطابه آدم شرکت بکند ممکن است سی سال هم شرکت بکند، ماحصلی نداشته باشد. اما آن‌جور نه، حتماً آن شاء الله بعد از هفت، هشت، ده سال به قول مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه، این اگر روزی او شده باشد آن شاء الله به آن مرتبه نائل خواهد شد. این مسئله‌ی فکر کردن و تعلیق زدن و نقادانه برخورد کردن، این منهجی است که بزرگان ما بر آن پای می‌فشردند. مثلاً از مرحوم محقق حائری مؤسس حوزه‌ی علمیه قدس سره و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی قدس سره نقل شده وقتی تقرارت‌ها را به ایشان می‌دادند اگر می‌دیدند هیچ این قلت و قلت مقرر نکرده اعتراض می‌کردند که چرا؟ چرا این قلت و قلت نداری؟ هدف آن‌ها، خوب یکی کسی می‌گوید که الحمدلله که از من اشکال نکردند نه، هدف آن‌ها این بوده که مجتهد پیروراند محقق پیروراند. این است که باید فکر کنید این حرفی داشته حالا از بعضی‌های آن‌ها نقل شده یک عبارتی که حالا دلم نمی‌خواهد این‌جا، که حداقل چنین چیزی به من می‌گفتی. یک نقدی داشتی یک این قلتی این‌جا داشتی. مسئله‌ی دیگر باید توجه بکنیم این است که درسی را که انسان انتخاب می‌کند فقهاً أو اصولاً یا بعض علوم دیگر، چون عمیق می‌خواهد درس‌های پیش برود مطالب در آن مطرح بشود که این‌جا هم مثلاً عرض می‌کنم که در درس باید درس عمیق و دقیق باشد تا دقیق بار بیاورد. جامع الاطراف‌نگر بار بیاورد. ممکن است درسی که به این چیزها نمی‌پردازد زود جلو برود انسان یک مرتبه ببیند که بله امسال فلان کتاب را تمام کردیم فلان مسائل را تمام کردیم این فایده‌ای است برای یک مرور خوب است اما ماحصل آن آدم‌های دقیق نمی‌شوند. این لازم است که حتماً با دقت مباحث بررسی بشود. اما در کنار این دو کار لازم است یک این که سایر مباحث را چه‌جور انسان به آن وقوف پیدا بکند. ممکن است ده سال، پانزده سال انسان مثلاً کتاب بیع دارد می‌خواند در کتاب بیع است. در کتاب طهارت است در حج است و هكذا. ابواب دیگر چه می‌شود؟ قواعد فقهیه چه می‌شود؟ آن‌ها را باید با مباحثات تکمیلی، با برنامه‌ریزی، شما باید این کار را بکنید مثلاً ما کتاب امر به معروف را داریم بحث می‌کنیم شما کتاب صلاة را با یک کسی مباحثه کنید ولو روزهای تعطیلی. دیگر در کتاب صلاة که مباحثه می‌کنید یک کتاب علمیه کفایت می‌کند برای این که با مباحث آشنا بشوید بیگانه‌ی از آن مباحث نباشید. مثلاً صلاة حاج آقا رضا را مباحثه کنید، یا صلاة محقق خوئی را مباحثه کنید. کفایت می‌کند همین‌جور این کتاب تمام شد کتاب دیگر، قواعد فقهیه همین‌جور، آن‌ها را مباحثه کنید. برای خاطر این که واقف به مسائل دیگر، ابواب دیگر، استدلالات دیگر، آفاق دیگر بشوید. و آخرین عرضی که می‌کنم این هست که ببینید درس باید خودش، دو خصوصیت در بحث باشد یکی این که آن مبحث بار علمی داشته باشد. دو این که علاوه بر این که بار علمی دارد کسی که آن مبحث را بحث می‌کند با دقت بحث بکند ممکن است کسی دقیق باشد اما در مقام بحث اعمال دقت نکند. نه، اعمال دقت باید بشود. حالا ما انتخاب کردیم منتها می‌دانید در اصول، در فقه، در همه‌ی اباحات مشارب مختلف وجود دارد راه صحیح این است که انسان یک فقه و یک اصول که ستون فقرات حوزه هست این دو تا، ولو علوم دیگر هم ارزشمند است و مهم است. به خصوص امروز که بر عهده‌ی حوزه‌های علمیه پاسخ سؤالات فراوانی است اما این دو تا ستون فقرات است. اگر این‌ها استقامت پیدا کرد معمولاً ملازمه دارد با موفقیت در رشته‌های دیگر. به خارج به خاطر این می‌گوید فقه، در حقیقت منطق فهم کتاب و سنت است. اصول منطق فهم کتاب و سنت است و فقه علمی است که انسان در آن لحن شارع را با آن آشنا می‌شود. با گوینده‌ی کتاب و سنت و ادبیات او آشنا می‌شود. کسی که در فقه و این‌ها کار نکرده بخواهد همین‌جوری در کتاب و سنت در موضوعات دیگر برود و با منهج

گفتاری و ادبیاتی گویندگان کتاب و سنت آشنایی نداشته باشد نمی‌تواند مذاق او و گفته‌ی او و حرف او را درست تلقی بکند. فلذا فقه خیلی مهم است اما مشارب مختلف در فقه دیدن، در اصول دیدن، حتی علوم عقلی لازم است. حالا ما چه بکنیم که مشارب مختلف را ببینیم؟ در ابتدای امر، یعنی تا یک و سه سالی که انسان خارج می‌رود لازم نیست مشارب مختلف را زیاد ببیند. برای این که هنوز استقامت فکری، الا من شد پیدا نکرده، تشویش برایش پیدا می‌شود اما یک خرده که گذشت دو، سه سالی که گذشت اگر آن‌جوری که عرض کردم راه را رفته باشد، یک استقامت فکری پیدا کرده باشد، حالا دیگر دیدن مشارب مختلف او را مضطرب و مشوش نمی‌کند. قاطی نمی‌کند مسائل را. حدود و ثغور مسائل برایش محفوظ می‌ماند راهی که بزرگان ما می‌رفتند این است. یک فقه و یک اصول، بعد از این که رفتند و بنای‌شان بر این شد که دیگر آن را بروند مستقر باشند تقریراتش را بنویسند مباحثه‌اش را بکنند فکرش را بکنند حساسی روی آن کار کنند. مشارب دیگر را هم در عرض همین شرکت می‌کنند ولی به همین مقدار که حضور در بحث پیدا می‌کنند و ما به الامتیازات را دقت می‌کنند چه هست؟ مثلاً از باب مثال شما می‌بینید که آیت الله خوئی همان‌طور که خودشان هم به قلم خودشان نوشتند پنج تا استاد داشتند، که این استادان معمولاً اساتید بسیار مهم عصر خودشان و حتی تا عصر ما هستند. آقای نائینی هست آقای آقا ضیاء عراقی هست آقای آشیخ محمد حسین اصفهانی هست شیخ الشریعه‌ی اصفهانی هست آمیرزا علی آقای شیرازی هم هست. این پنج تا، این‌ها را که در طول هم ایشان رفتند یعنی آقای نائینی تمام بشود بعد برویم آقای آقا ضیاء، آقا ضیاء تمام بشود بعد برویم آقای آشیخ محمد حسین، صد سال دویست سال این‌جوری طول می‌کشد مگر کسی عمر، اما ایشان چه کرده؟ ایشان آقای نائینی را برگزیده استاد اصلی خودش قرار داده که تقریرات نوشته مباحثه کرده کار کرده روی آن، اما دیگر آقا ضیاء را شرکت کرده دیگر تقریرات او را ننوشته. ما به الامتیازات ایشان را اخذ کرده. آقای اصفهانی را شرکت کرده او دیگر ما به الامتیازاتش را، و هکذا. و ابتداءً هم ایشان درس آقای نائینی نمی‌رفتند مرحوم استاد قدس سره می‌فرمود ایشان می‌فرمودند این آقای محمد تقی خونساری رضوان الله تعالی علیه صاحب نماز استسقاء ایشان خیل حق به گردن من دارند. آقای خوئی می‌فرمود علت این بود که من درس آقای نائینی نمی‌رفتم. درس آقای میرزا علی آقای شیرازی می‌رفتم. ایشان می‌بیند که این طلبه‌ی وحید فاضل چیزفهمی است و درس آقای نائینی یک امتیازات ویژه‌ای دارد یک ابداعات و ابتکاراتی در آن وجود دارد، به ایشان پیشنهاد می‌کند شما بیا درس ... ایشان قبول می‌کند می‌روند یک یک ماهی می‌رود ترک می‌کند آقای خونساری می‌گویند چرا نمی‌آیی؟ می‌گوید نپسندیدم، تکرار می‌کند چه می‌کند، طول می‌دهد فلان، ایشان فرمودند نه، شما شش ماه بیا اگر بعد از شش ماه نپسندیدی عیب ندارد ولی با یک ماه و این‌ها نمی‌شود وزن کرد و انتخاب کرد. ایشان باز طلبه‌ی حرف‌گوش کنی بوده می‌روند و استقرّ علی النائینی فقهاً و اصولاً. ولی مشارب دیگر را و بزرگان دیگر را فراموش نکرده. این هم یک مسئله‌ی مهمی است مرحوم امام هم قدس سره در منهج درسی‌شان همین جور بودند. استاد اصلی ایشان آقای آشیخ عبد‌الکریم حائری هست فقهاً و اصولاً، ولی ایشان مشارب دیگر را هم شرکت کرده استادهای دیگر را هم دیدند حتی ایشان استادهای دیگر را هم که دیدند مثل آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه، تقریرات هم نوشتند. این‌جور نبوده که فقط حضور، البته دیگر زمان آقای بروجردی زمانی بود که آشیخ عبد‌الکریم از دنیا رفته بودند و دیگر، اما باز ایشان این نکته را هم باید توجه کنید که این حالتی که امروز در حوزه پیدا شده متأسفانه، زود از مجالس درس و بحث کناره می‌گیرند. این زود کناره گرفتن باعث می‌شود که انسان از آن مدار فعالیت ذهنی علمی خارج بشود از آن طرف درس‌ها هم

دیگر چون گوینده می‌بیند همه مثلاً مبتدی هستند و تازه‌وارد هستند و فلان دیگر دائم نمی‌خواهد که تعمیق بکند باید به اندازه‌ی او مستوا صحبت بکند یا اشکالات عمیقی به او وارد نمی‌شود قهراً درس‌ها از آن حالت عمق ما ینیگی ممکن است فاصله بگیرد. آدم‌های با استعداد، کارکرده، سابقه‌دار؟، وقتی که درس‌ها شرکت می‌کنند قهراً باعث می‌شود که درس‌ها عمیق‌تر بشود عمیق‌تر که شد استفاده‌ی بهتر برده می‌شود این خدمات متقابل خواهد شد. ایشان رضوان الله علیه مرحوم والد ما می‌فرمودند من هم بچه بودم با مرحوم آقا درس می‌رفتیم گاهی، که من گاهی شوخی می‌کنم من با این بزرگان سر یک درس می‌نشستم منتها آن‌ها می‌فهمیدند ما نمی‌فهمیدیم. این اصول ایشان که تمام می‌شد در مسجد سلماسی، خود ایشان با شاگردان می‌آمدند درس آقای بروجردی، استاد برجسته‌ی حوزه بود عمیق، برجسته، اما فاصله‌ی از درس رفتن نگرفته بود خود ایشان با شاگردان‌شان غیر واحدی از تلامذه ایشان می‌آمدند درس آقای بروجردی، که مرحوم آقا می‌فرمودند که ما که می‌آمدیم دیگر درس پر شده بود و این‌ها، گاهی امام همان‌جایی که کفش‌ها بود همان آخرها روی کفش‌ها می‌نشستند. یعنی هیچ این حالت نفس مبارکه‌ی زکیه، این جور بود ان شاء الله که این مقدمه‌ای که عرض کردیم برای این بود که ان شاء الله چراغ راه همه‌ی ما باشد در ابتدای سال تحصیلی، ان شاء الله بر این منهج ان شاء الله امسال را بگذرانیم به توفیق الله تبارک و تعالی و ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیة الله الاعظم و عنایات فاطمه‌ی معصومه علیها السلام و ان شاء الله پایان امسال ما بهتر از پایان سال‌های گذشته‌مان ان شاء الله باشد.

بحث ما در کتاب شریف امر به معروف و نهی از منکر، رسید به شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر. مرحوم محقق در شرایط و معمول فقهای عظام چهار شرط را برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان فرمودند. علم آمر و ناهی، به معروف و منکر، احتمال تأثیر و اصرار فاعل منکر و تارک معروف بر ترک و انجام و عدم مفسده، این چهار شرطی است که معمولاً در کتب فقهیه بزرگان فرمودند و مقبول واقع شده بحث‌های عریض و طویلی داشت که در سال گذشته انجام شد. آیا شرایط امر به معروف و نهی از منکر مختومه شد؟ دیگر شرط دیگری وجود ندارد؟ یا این که هنوز هم شرایط دیگری باقی مانده است؟ معمول فقها همان‌طور که عرض شد دیگر شرط آخری را اضافه نفرمودند. و فرمودند شرایط همین‌ها هست شرایط وجوب، اما بزرگانی هم بعضی از شرایط دیگر را افزوده‌اند که آن‌ها را باید بحث کنیم محقق شیخ بهائی قدس سره در اربعون حدیثاً ایشان، کتاب الاربعون حدیثاً، ایشان از بعض علما نقل فرموده که شرط آخری را اضافه فرموده‌اند ولی خود ایشان این شرط را قبول ندارند. نقل می‌کنند که بعضی از علما این شرط را اضافه کردند. در بعض کتب فقهیه اشتباهاً این قول را به خود شیخ بهائی نسبت دادند که مختار خود شیخ بهائی است. این اشتباه است شیخ ناقل این حرف است. که بعض علما شرط پنجمی را اضافه کردند آن را طرح می‌کنم ادله‌ای که آن‌ها به آن استدلال کردند را بیان می‌کنند بعد در ادله مناقشه می‌کنند و می‌فرمایند این شرط تمام نیست. آن شرط این است که بعضی گفتند شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر عدالت است بر عادل واجب است امر به معروف و نهی از منکر کند. غیر عادل، بر او واجب نیست. این شرط وجوب است. و از بعض عبارات لعل استفاده می‌شود که نه، عدالت شرط نیست اما این که آن کاری را که به آن امر می‌کند باید فاعل آن کار باشد. اگر جزو کسانی است که آن کار برایش واجب است. و آن کاری که از آن نهی می‌کند خودش باشد تارک او باشد اگر بر او هم آن کار حرام است یعنی عدالت نمی‌خواهیم اما آن کاری را که می‌خواهد امر به آن بکند شرط وجوب امر به آن کار این

است که خودش تارک آن نباشد و فاعل آن باشد. مثلاً ممکن است که روزه‌ی ماه رمضان را نمی‌گیرد عصیاناً، اما نماز می‌خواند این آدم به تارک روزه واجب نیست بگوید روزه بگیر. اما به تارک صلاة واجب بگوید صلّ، آن کاری را که می‌خواهد امر و نهی بکند خودش باید درباره‌ی او معصیت نداشته باشد ولو این که عادل هم نیست. بنابراین آن قول این است که باید عادل باشد تمام واجبات و محرمات را به وظیفه‌ی خودش در مقابل تو عمل بکند این آدم بر او امر به معروف و نهی از منکر واجب است. این نظریه‌ی بعد این است که نه، حالا این قول بعضی هم در این باب آمدند این‌جور فرمودند که عدالت یا فاعل و تارک بودن، این شرط وجوب نیست. این شرط واجب است. یعنی اگر از ما سؤال بکنند ما مسئله را دو جور می‌توانیم طرح بکنیم یک: شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ اگر این‌جوری مسئله را طرح بکنیم جواب این است که در مسئله دو قول است. این نسبت به این شرط پنجم، عده‌ای می‌گویند شرط هست و عده‌ای می‌گویند شرط نیست. اگر نه مسئله را این‌جوری طرح کنیم که عدالت یا فاعل و تارک بودن چیزی که می‌خواهیم به آن امر کنیم یا نهی کنیم در رابطه‌ی با امر به معروف و نهی از منکر چه شأنی دارد؟ آن وقت سه قول در آن هست. یک قول این است که هیچ شأنی ندارد. لاشرط الوجوب و لاشرط الواجب، که این مشهور بین فقهاست. قول دوم این است که شرط الوجوب است ولی شرط الواجب نیست. اگر نبود اصلاً وجوبی در کار نیست. این هم قول آن بعض العلماء است که نسب الیه شیخ بهائی قدس سره، و قول سوم این است که شرط واجب است یعنی غیر عادل، خدای متعال به او می‌فرماید امر عادلانه بکن، ولو عادل نیستی ولی من از تو می‌خواهم که عادل بشوی و این کار را بکنی. پس شرط واجب است نه شرط وجوب، مثل این که کسی که طهارت حدّیه ندارد خدای متعال به او می‌فرماید من از تو نماز با طهارت حدّیه می‌خواهم پس برو این را هم تحصیل کن اگر نداری، این‌جا هم شارع می‌گوید من از تو می‌خواهم که امر و نهی داشته باشی در حالی که خودت متصّف به عدالت هستی. این را از تو می‌خواهم. اگر هم نیستی باید بروی تحصیل بکنی. عدالت را تحصیل بکنی تا این که امر و نهی این‌چنین از تو سر بزنند. این مالّ الیه بلکه شاید إختاره المحقق الخونساری فی جامع المدارک، این هم نظریه‌ی سوم، حال این ادله‌ای که بعد ما بررسی می‌کنیم باید توجه بکنیم که از آن آیا آن قول اول استفاده می‌شود یا قول دوم استفاده می‌شود یا قول سوم استفاده می‌شود. شیخ بهائی قدس سره، حالا مثل این که ساعت اگر درست باشد دیگر، فقط آدرس را بدهم که آقایان مراجعه بفرمایند. این الاربعون حدیثاً چاپ جامعه‌ی مدرسین صفحه‌ی 217، هدایه فی الشرط الخامس للامر بالمعروف و النهی عن المنکر. شما این را مطالعه می‌فرمایید، کلام صاحب جواهر را هم رضوان الله تعالی علیه را هم در باب مطالعه می‌فرمایید ان شاء الله تا فردا بررسی کنیم.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.